

بررسی قداست کوه‌های مکه و مدینه در دوره رسالت اسلام

جمشید منتشلو^۱، بلال شانواز^۲

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و مدرس دانشگاه فرهنگیان شهید مدرس سنندج
^۲ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

بدون تردید در اندیشه و زندگی انسان‌ها، طبیعت نقش اساسی داشته است. در این میان اهمیت کوه‌ها به عنوان بزرگترین پدیده طبیعی زمین، پناهگاه انسان‌ها و غالباً محل حضور هاتفان غیبی، در ادیان و باورهای گوناگون قابل توجه می‌باشد. با چنین دیدگاهی، نوشتار حاضر به اهمیت و قداست کوه‌های اسلام در جغرافیای مکه و مدینه پرداخته است. هدف اصلی در پاسخ به این پرسش است که جنبه‌های قدسی کوه‌های این دو مرکز جهان اسلام تا چه حد است؟ آیا باورهای طبیعی و جهان‌بینی اعتقادی در این باره تأثیر داشته است یا رویدادهای ظهور اسلام همگام با رسالت پیامبر؟ از این رو در پاسخ به این سؤال، ابتدا اهمیت و جایگاه کوه‌ها در جهان‌بینی معنوی انسان‌ها بررسی شده و سپس با ذکر جغرافیای مکه و مدینه، به کوه‌های مهم آن‌ها در پیش و بعد از ظهور اسلام تا پایان حیات پیامبر (ص) اشاره می‌رود. در نهایت جنبه قدسی این کوه‌ها، با تأکید بر کارکرد مذهبی و یا جهان‌بینی اعتقادی مورد تحلیل و جمع‌بندی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اخاشب، اجیاد، ابارق، ذباب، ثبیر، حراء، صفا، احد، ثور، ثنیة الوداع، ابوقییس.

۱- مقدمه

از کوهها پناهگاهی ساختمیم. (نحل/۸۱) این تنها یکی از آیات قرآن کریم راجع به کوه است که به روشنی بر اهمیت و جایگاه کوه در زمین تاکید می‌کند. بررسی‌های تاریخی نشان داده است که تابناک‌ترین اسطوره‌های هر ملت و دینی، غالباً در کوهها نمود دارد. دلایل متعددی را می‌توان برای این مسئله در نظر داشت. در وهله اول، شاید اصلی‌ترین عامل در توجه انسان به کوهها، هیبت و شکوه طبیعی ترس آور و پناهگاهی آن، در کره خاکی باشد. قله‌های صعب‌العبور و گردنه‌های سرسخت کوههای پوشیده از برف و وجود مغاره‌های ترسناک در دامنه برخی از کوهها، نه تنها برای انسان اعجاب‌انگیز بوده، بلکه کنجکاو او را در چرایی و چگونگی این پدیده طبیعی برانگیخته است. پیدایش باورهای طبیعی و سپس مذهبی انسان‌ها نسبت بدین موضوع ناشی از همین برانگیختگی است. به همین خاطر روایات افسانه‌ای، تاریخی و اسطوره‌ای اما یکسان در پاسخ به این سؤال ایجاد شده است. روایاتی که برخی کوهها و تپه‌ها را مقدس و برخی را نامقدس جلوه داده است. حتی امروزه هم این مسئله به طرز شگفت‌آوری در میان اقوام متنوع انسانی مشاهده می‌شود.

نخستین روایات، از پیدایش و زندگی نسل بشری از کوهها سخن می‌گویند. باستان‌شناسان هم غالباً بر این موضوع اتفاق نظر دارند که زندگی انسان‌های اولیه در کوهها بوده است. از این رو شاید انسان‌ها چون کوهها را نزدیک به آسمان می‌دیدند بر این تصور بودند که به خدایان نزدیک‌ترند؛ و البته چنین هم بود. این باور چنان ریشه دواند که طرح و فرهنگ معماری پرستشگاه‌ها و معابد به شکل و شمایل کوه (هرم) ایجاد گردید. اهرام مصر، معبد سومریان، پرستشگاه مایاها در مکزیک، زیگورات ایلامی‌ها در ایران و بسیاری از ساختمان‌های معابد دیگر، از این باور ناشی شده‌اند.

در وهله دوم، توجه انسان به کوهها را باید ناشی از جهان بینی اعتقادی او دانست. باور به این که در داستان آفرینش کوهها نقش اساسی داشته‌اند و در واقع رابطه زمین و آسمان بوده و هستند. برخی کوهها الهام‌گاہ امور غیبی بوده و یا مقدس‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی انسان، در کوهها پیام‌های غیبی را شنیده و زندگی او از آنجا ناشی شده است. این جهان بینی در فرهنگ اعتقادی انسان‌های سنتی به شدت گسترش داشت. روایات افسانه‌ای و اساطیری و البته تاریخی، حاکی از آن می‌باشد که غالب پیام‌آوران دین، در کوهها راز و نیاز کرده‌اند. علاوه بر این، نخستین انسان و نیای در تمدن هر ملتی، همواره در کوهها تجلی دارد. حتی انسان‌ها بر این نظر بودند که خدایان و فرشتگان از کوهها بر اعمال و کردار آنها نظارت دارند. اعتقادات این چنینی سبب شد تا بیشتر نوشته‌های دینی و تاریخی بر اساس روایات افسان‌ای و اساطیری در وصف جایگاه و نقش کوهها در زندگی انسان صحبت کنند.

مسلمانان بر این اعتقادند که آدم در کوه زاده شد. (طبری: ۱۳۷۵/ج ۱/۶۹) اهورامزداى ایرانیان در بالای کوه با زرتشت گفتگو کرد (هینلز: ۳۸/۱۳۸۶) زئوس، خدای خدایان یونانی و فرمانروای آسمان‌ها، برفراز کوه از مادر زاده شد. (زیران: ۴۲/۱۳۷۵) کشتی نوح پس از طوفان بر قله کوه جای گرفت. (مسعودی: ۱۳۷۴/ج ۱/۴۸) و بسیاری اعتقادات دیگر از این گونه مفاهیم، اهمیت کوهها را برای ما اثبات می‌کند. این گونه باورها در مذاهب چند خدایی و به خصوص در ادیان توحیدی و به ویژه در دین اسلام غنای بیشتری یافته است. در میان اعراب این باور شدت داشت که خداوند متعال چون زمین را بیافرید برکشیده شد، پس آن را با کوه سرات محکم کرد. (حموی: ۱۳۸۳/ج ۲/۱۴۲) پس از ظهور اسلام نیز، در قرآن و آموزه‌های مذهبی به مراتب در اهمیت کوهها اشاره رفته است. آیاتی از این قبیل و هنگامی که کوه را مانند سایبانی بلند کردیم. (اعراف/۱۷۱) و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم. (رعد/۳) و کوهها را لنگر آن گردانید. (نازعات/۳۲). در بلندی به کوهها نمی‌توانی رسید (الاسراء/ ۳۷) روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به سان ریگ روان گردند. (المزمل/۱۴) و از کوهها خانه‌هایی امن می‌تراشیدید. (حجر/۸۲) و کوهها را [چون] میخ‌هایی [نگذاشتیم]؟! (نبا/۷)

احادیث زیادی هم مکرر در روایات تاریخی، راجع به کوهها از پیامبر و بزرگان دین اسلام نقل شده است. از جمله حدیث از پیامبر است که چهار کوه بهشتی‌اند و در آن به کوههای احد و طور اشاره شده است. (مقدسی (ابوعبدالله) ۱۳۶۱/ج ۱/۱۹۲)

به همین طریق با چنین آموزه‌هایی، می‌توان جایگاه کوهها را در نزد اعراب و بعدها مسلمانان بررسی نمود. از جمله جایگاه کوههای شبه جزیره عربستان و به خصوص منطقه حجاز که خاستگاه دین اسلام می‌باشد. البته در این زمینه مطالعه جدی و منسجم نشده است و آنچه یافت می‌شود، نکات پراکنده‌ای می‌باشد که در نوشته‌های تاریخی و تحقیقات جدید به اعتبار ظهور اسلام و به تناسب اهمیت شهر مکه در آیین حج، اشاره شده است. همین طور، آنقدر که در اساطیر و افسانه‌های برجسته از کوههای مقدس ملل مختلف مانند ایران، یونان و روم سخن گفته شده، از کوههای عرب به این اندازه بحثی نیست.

به همین دلیل با این رویه، در این مقاله به قداست کوههای مکه و مدینه و اهمیت آن در نزد اعراب (پیش از اسلام) و مسلمانان پرداخته شده است. ابتدا بر این نظر و سؤال تاکید شده است که چگونه و چرا کوهها قداست دارند و سپس با درک جنبه‌های قدسی آن، جایگاه کوههای مکه و مدینه با تکیه بر نکات مقدمه و قداست کوهها مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- قداست کوهها

چرا کوهها قداست و اهمیت یافته‌اند؟ پاسخ به این سؤال ساده اما پیچیده، می‌تواند از جنبه‌های گوناگون ارائه شود. به نظر می‌رسد در این میان نقش باورهای طبیعی و اعتقادات مذهبی بیش از دیگر عوامل باشد. انسان از روزگاری بسیار کهن به کوهستان پناه آورد و در کوهستان و غارهای آن جای گرفت تا از یخبندان و جانوران وحشی در امان بماند. شکاف و غارهای کوه، سرپناهی بودند برای انسانی که هنوز به مرحله چادرنشینی و خانه‌سازی نرسیده بود. از این رو، انسان از همان روز به کوه و کوهستان با دیده احترام نگریست. این احترام و قدرشناسی به تدریج تبدیل به تقدس شد تا جایی که برخی کوهها نامی مقدس و برخی دیگر جایگاهی مقدس پیدا کردند.

اما بن مایه قدس کوهها از نگاه اعتقادی و مذهبی، در تمایزگذاری مکانی و موقعیت آنهاست. (الیاده: ۶۵/۱۳۸۸) خداوند به موسی فرمود "کشف‌هایت را بیرون بیاور، چون مکانی که در آن ایستاده‌ای؛ زمینی مقدس است." آدم از بالای کوه که بهشت بود رانده شد و به زمین فرود آمد. (طبری: همان/ج ۷۳/۱) محمد (ص) در غار کوه حرا احساس آرامش می‌کرد. (ازرقی: ۱۴۱۶/ق/ج ۶۳/۱) این تمایزگذاری در مکان باعث می‌شود تا فرد در هنگام قرارگیری در مکان مقدس احساس پیوند بیشتری با کل هستی و ارتباطی معنوی با خدایان و خدا داشته باشد و به نوعی آرامش و امنیت درونی برسد. در حالی که مکان‌های نامقدس سرشار از بی‌نظمی و بی‌هودگی هستند.

در نگرش اساطیری، قداست کوه در تقابل با سایر پدیده‌هاست و از نظم و ثباتی ویژه برخوردار است. به همین خاطر است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید "و قسم به کوهها که چگونه در جای خود نصب گردیده‌اند." (الغاشیه/۱۹) و به این ثبات در بسیاری از آیات اشاره دارد. میرچا الیاده، همین تجارب مذهبی را همراه با باورهای طبیعی ناشی از ترس را تقدیس کوهها دانسته است. "مکان مقدس جایی است که فرد در آنجا دچار احساس روحی متفاوتی می‌شود." (الیاده: همان/۷۸) یکی دیگر از ویژگی‌های مکان مقدس، آستانه بودن آن است. معمولاً کوه مقدس آستانه‌ای است که انسان را از یک مرحله به مرحله دیگر (مرحله بالاتر) می‌برد. تقریباً در همه ادیان و مذاهب به کوه یا تپه‌ای مقدس بر می‌خوریم که به سوی آسمان اشاره دارد. کوه مقدس ستون آسمان است و صعود به آن (معمولاً در اساطیر هفت آسمان) به معنای مراحل صعود به آسمان می‌باشد. در واقع از نگاه دینی، کوه مقدس عملاً عامل ارتباط زمین و آسمان است. در محور جهان قرار دارد و به عبارتی آسمان را لمس می‌کند؛ بنابراین بلندترین نقطه را در جهان و در موقعیت خود، مشخص می‌دارد. در نتیجه با این جهان‌بینی اعتقادی به تعبیر الیاده "گمان می‌شد مرزی که آن را احاطه می‌کند و آنچه جهان ما را تشکیل می‌دهد، فرازترین سرزمین است که سیل آن را غرق نکرده است." (همان/۴۰) به همین دلیل، انسان مذهبی همواره کوه مقدس را نزدیک به خود می‌دید و آن را محل تجلی و ارتباط با خداوند می‌یافت.

با این اندیشه، طبیعت و نظم کیهانی آن، مورد کنجکاوای انسان قرار گرفت. بی گمان در نظم کیهانی، کوهها بیش از دیگر پدیدهها آشکار بودند. هر چند پراکندگی کوهها ظاهراً نوعی بی نظمی سطحی زمین را متصور می‌ساخت؛ اما در این نظام مکان و یا محلی باید مورد مرکزیت عالم قرار می‌گرفت تا با افتخار و غرور وطنی به این مرکزیت، داستان آفرینش توجیه می‌شد. اینجا بود که در آفرینش جهان، کوهها اساساً نقش‌آفرین شدند. مرکزیت مکه در عربستان، ایرانویج در ایران، آتن در یونان، بیت‌المقدس در فلسطین، شاکتون در تمدن مایایی‌ها و اماکن دیگری از این قبیل، با الهام از باور فوق به محیط پیرامون خود نیز تقدس دادند.

از طرف دیگر کوهها، محل پرورش و الهام‌گاه پیشوایان و حضور هاتقان الهی هم بودند. غالباً همه پیامبران دارای کوهی هستند. خداوند در بیشتر آیات کوهها را مسخر پیامبران نموده است. (ص/۱۸؛ الانبیا/۷۹) مادر ابراهیم از ترس نمرود، او را در غار کوه کوئی (شهر باستانی در عراق که از مراکز مذهبی مشهور سومریان محسوب می‌شد) به دنیا آورد. مسعودی: همان/۳۷) پیامبر اسلام در بالای کوه حرا و در غار حرا جبرائیل را دید و پیام الهی را شنید. موسی ده فرمان خداوند را در کوه سینا دریافت کرد. (مقدسی (ابوطاهر)/۱۳۷۴/ج ۸۹/۴) همین طور هاتقان کوه که مسعودی به آنها در دیار عرب اشاره دارد: "هاتف در دیار عرب فراوان بود و بیشتر پیش از تولد پیامبر (ص) و آغاز مبعث وی بود و معمولاً هاتف بصدای مسموع سخن می‌گفت و جسم آن نامرئی بود." (مسعودی: همان/۵۱۴) ابن اسحق به چگونگی اسلام آوردن خریم بن فاتک اسدی، یکی از عربان اشاره نموده و نوشته است که او در وادی ابرق العزاف (اطراف مدینه) از هاتفی شنید که خدای را به یگانگی یاد کند. (ابن‌هشام: بی‌تا/ ج ۶۶۹/۱)

یکی دیگر از ویژگی‌های کوه مقدس، این بود که انسان سنتی را که در یک "کل قومی" زندگی می‌کرد، به زمینی که در آن بود، وابسته‌تر می‌کرد. از آنجا که این انسان، عملاً از فردیت اجتماعی بی بهره بود و در "کل قومی" تعریف می‌گردید، از طریق حضور در کوه یا مکان مقدس، در هستی سهیم می‌شد و پی می‌برد که دارای وجودی واقعی است. انسان در مرکز هستی که در تصور او زمین یا کوه قلمرواش بود، احساس امنیت می‌کرد و می‌دانست که این مسئله می‌تواند به همه جا گسترده شود؛ زیرا که با نیستی بیشترین فاصله را داشت؛ بنابراین می‌توان گفت: ما برای خود کوه مقدسی داریم که با کل هستی گره خورده‌ایم. چنین پیوندی، رابطه‌ای بود که مرکزیت حوزه خداوند را در کوهها نشان می‌داد و محیطش را در هیچ کجا. (جوزف: ۲۴۵/۱۳۸۸)

اعراب بر این باور بودند که بهشت بالای کوهها است و اصولاً زندگی آدم از کوه بود. (ازرقی: همان/۳۶) در اشعار و افسانه‌های سرخپوستان مایایی معروف بود که بالای هر کوهی، خدا ایستاده است. (جوزف: همان/۲۴۰) خانه مهر ایرانیان در بالای کوه قرار داشت و نخستین انسان آنها هم (کیومرث) در قله کوه خانه ساخت. (مسعودی: همان/۲۴۳) همین طور به باور مسلمین، در پیرامون کوه قاف، خداوند دور دنیا را آفریده است. (مجم‌التواریخ‌والقصص: بی‌تا/۴۶۹) کشتی نوح نیز پس از طوفان در کوه جودی (در سرزمین موصل) آرام گرفت. (ابن اثیر: ۱۳۷۱/ج ۷۸/۱) و حتی هارون برادر موسی در کوه موات (نزدیک کوه طور) قبض روح شد و در آنجا به خاک رفت. (مسعودی: همان/۴۸)

تأمل در این مفاهیم و دیگر اعتقادات ملل مختلف در این باره، گویای اهمیت و قداست کوهها در نزد انسان است؛ بنابراین بی جهت نیست که خداوند در قرآن به کوهها قسم می‌خورد و یکی از مراحل آفرینش عالم به کوهها اختصاص دارد. (طبری: همان/۲۷-۲۸) و بی دلیل نیست که پیامبران و شخصیت‌های اساطیری و تاریخ، ی تأثیر کوه را در نشو و نمای زندگی خود داشته‌اند. حتی نشان قبله را از کوهها می‌دانند که یکی از آنها کوه ستری (سراة) در عربستان است. (مجم‌التواریخ‌والقصص: همان/۴۶۶،۴۶۸) همین‌طور، پیدایش معابد و کنش‌ها را به خاطر عظمت کوه می‌دانند.

۳- حجاز: معنا و موقعیت آن در شبه جزیره عربستان

تاریخ حجاز، تاریخ مکه و مدینه است. ما به این خاطر موقعیت و جایگاه آن را بررسی می‌کنیم که معنای آن و باورهای اعراب نسبت به آن، با توجه به مفاهیمی که درباره قداست کوهها اشاره رفت، جالب توجه می‌باشد. حجاز سرزمین معروفی در جزیره‌العرب است که نواحی شرقی دریای احمر را شامل می‌شود. این کلمه به معنی حجاز و مانع است. (حموی: همان/ج ۱۴۱/۲) از آن جهت، حجاز گفته‌اند که در فاصله میان سرزمین نجد و تهامه قرار دارد. در هنگام ظهور اسلام فقط چند شهر مکه، مدینه، طائف و خیبر از مراکز آباد و مسکونی آن به شمار می‌آمد. ولی امروزه این وضعیت تغییر پیدا کرده است.

اعراب در اخبار خود، شبه جزیره عربستان را پنج بخش می‌دانستند: تهامه، حجاز، نجد، عروص، یمن. کوه "سراة" بزرگ‌ترین و نامبردارترین کوه‌های عربستان است که از مرز یمن تا دره‌های شام کشیده شده و تازیان به همین خاطر آن را حجاز خوانده‌اند. (حموی: همان/۱۴۲) در واقع حجاز پستی‌های غور و بلندبهای نجد را جدا کرده است؛ بنابراین بلندترین نقاط عربستان حجاز (حاجز و پرده میان تهامه و نجد) است. آنچه هم از کوهستان در خاور این کوه، جدا شده و تا بخشهای «فید» «جبلین» مدینه و از سرزمین «مذحج تثلیث» تا پایین‌تر از آن در بخش «فید» ادامه دارد، حجاز می‌باشد. اعراب، آن را «جلس» هم می‌گفتند. جلس به معنای زمین بلند است. در این موقعیت، مکه و مدینه از منطقه حجاز می‌باشند. (ناصرخسرو: ۱۳۸۱/۲۲۹) این بخش از عربستان اصولاً بی آب و علف و غیر قابل زراعت است. به قول مقدسی در همه این سرزمین، نه دریاچه هست و نه رود قابل کشتی‌رانی و این سرزمین همچنان که خدا گفته است، مبارک می‌باشد. (مقدسی (ابوعبدالله) ۱۳۶۱/ج ۱، ۱۳۵/۲۴۳) اصطخری جغرافیدان قرن دهم ه.ق از کوهستانی در حجاز نام برده که در آن آب یخ می‌زده است (اصطخری: ۲۰۰۴ م/۱۹)

همان طور که اشاره شد، کوههای معروف این منطقه سراة می‌باشد. پیش از اسلام اعراب ساکن منطقه حجاز و بعدها دیگر نژاد عربان و حتی برخی از مسلمانان، بر این باور بودند که خداوند زمین را با کوه سراة محکم کرده است. (حتی: ۲۲/۱۳۸۰) به همین خاطر خانه خدا در این منطقه قرار دارد. اعراب در اشعار خود بر موقعیت حجاز نسبت به مناطق دیگر فخر می‌فروختند و سنگ‌های حجاز را در بنای کعبه به رخ دیگران می‌کشیدند. علاوه بر این، حجاز را مرکز عالم می‌دانستند؛ بنابراین شهرها و پیرامون آن را متبرک (قدسی) معرفی می‌کردند. این اعتقاد با ظهور اسلام دو چندان گردید. پیامبر حدیثی دارد که تاکید می‌کند، کوههای بدر، احد و نیز بخش خندق و حنین که در منطقه حجاز قرار دارند، از کوهها و حماسه‌های بهشتی محسوب می‌شوند. (مقدسی (ابوعبدالله) همان/۱۹۲) به همین ترتیب چنین روایات و احادیث نه تنها حجاز را محبوبیت داد، بلکه قداست ذاتی شهر مکه و نیز شهر مدینه که با هجرت پیامبر به آن، قدسیت یافت، حجاز (بخوانید کوههای حجاز) را مقدس‌ترین مکان عالم در نزد اعراب و البته مسلمانان ساخت. در این میان مکه و مدینه نزد مسلمانان جایگاهی خاص و قداست بسیار بالایی پیدا کرد.

۴- مکه و کوه‌های آن

در متون عربی و فارسی، مفصلاً و به قدر کافی درباره مکه صحبت شده است. بخاطر قرار داشتن کعبه، قبله‌گاه مسلمانان در آن، محبوب‌ترین و مقدس‌ترین شهر جهان اسلام به‌شمار می‌رود. هم چنین، مکه زادگاه و محل بعثت پیامبر (ص) اسلام است. اگر حجاز مرکز عالم در نزد اعراب است، مکه شعاع و هسته این عالم و بنابراین مهم‌ترین و مقدس‌ترین نقطه حجاز می‌باشد. این شهر با طول جغرافیایی ۴۰ درجه و ۳۱ درجه عرض جغرافیایی در ارتفاع ۳۳۰ متر از سطح دریا قرار دارد. (جعفریان: ۱۸/۱۳۸۲) مکه در دل مجموعه‌ای از دره‌های رشته‌کوه حجاز واقع است. از ویژگیهای برجسته این منطقه همان‌گونه که اشاره شد، وجود کوهها و تپه‌های پر شمار در پیرامون آن است که برخی از آنها در شکل‌گیری تاریخ مکه نقش داشته‌اند؛ زیرا به تعبیری، همان‌طور که خورشید جهان را روشن می‌کند، پیامبر (ص) نیز زمین را با رسالتش در کوه حجاز مکه روشن ساخت.

از لحاظ قداست کوهها، مکه را همان بس که خداوند آن را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده است. " و طور سینین و هذا البلد الامین " اولین نکته‌ای که درباره این شهر باید به آن توجه کرد، این است که مکه با آمدن ابراهیم همراه با اسماعیل و هاجر به آنجا که نه کشت و گیاهی بود (ازرقی: همان/۷۶) و البته با بنای کعبه اهمیت و قداست یافت. علاوه بر این پیامبر (ص) بیشتر عمرش را در این شهر گذرانده است. به همین خاطر از جایگاه قدسی ویژه‌ای برخوردار است.

از لحاظ توپوگرافی، مکه از اقلیم سوم دنیا به شمار می‌رود (مسعودی: همان/۴) و در میان دره‌ای واقع شده است که اطراف آن را کوههایی در بر گرفته است. به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. در نگاه تاریخی مورخان مسلمان، تاریخ مکه و کعبه با تاریخ قدمت انسان بر زمین برابری می‌کند. (مقدسی (ابوطاهر) ج ۱/۳۷۵) بنابراین با قداست ذاتی این شهر، روشن است که طبیعت و کوههای پیرامون آن نیز (با توجه به جایگاه قدسی کوهها) قداست یافته باشد؛ اما نکته قابل توجه در کوههای مکه این است که (آن‌طور که از بررسی اهمیت کوههای مکه در ذیل خواهد آمد) به اندازه چاههای مکه (تأمل در المیاه و منصب سقایت که برای مکیان جایگاه ویژه‌ای داشته است) و نیز حمة‌ها (چشمه‌های آب گرم) در سرزمین عربستان (حموی: ۱۳۸۳/ج ۲/۳۳۸) اهمیت قدسی ندارند. اصولاً کاربرد قدسی کوهها در اعمال حج می‌باشد و هر سال با آیین حج اهمیت خاصی می‌یابند. به عبارت ساده، در موقعیت جغرافیایی و نبود آب در شبه جزیره عربستان، چاه‌ها بیش از کوهها قداست دارند. با این حال، برخی کوههای مکه در باورهای عمومی اعراب جایگاه دو چندان دارند؛ زیرا چون کوهها هستند، چاه‌ها آب دارند.

اما از نگرش معنوی و جهان بینی، قداست مذهبی کوههای مکه بیشتر است. از تأمین سنگهای کعبه از کوه جبل الکعبه (در محل شبکیه مکه و از جنوب غربی بر تپه رسام و از سمت غرب بر «وادی ذی طوی» مشرف است) (محمدحسن شراب: ۱۰۸/۱۳۸۳) تا غارها و دامنه کوههای احد، حرا و ثور همگی برای اعراب و بعدها مسلمانان، به تناسب سیر حوادث دوره رسالت اهمیت بسیاری پیدا کردند. قداست مکه پیش از اسلام آنقدر وسعت داشت که نویسندگان اصنام، بت پرستی را ناشی از همین سنگ‌های کوه جبل الکعبه که کعبه از آن ساخته شد، می‌داند. " چیزی که باعث شد آنان از دین «ابراهیم» به پرستش بتان و سنگها پردازند، این بود که کوچ نمی‌کرد از مکه هیچ کوچ کننده‌ای مگر اینکه سنگی از سنگهای «حرم» را با خود می‌برد- از لحاظ بزرگداشت «حرم» و دل بستگی به «مکه» پس هر جا وارد می‌شدند، آن سنگ را می‌نهادند و دور آن به طواف می‌پرداختند، همچنان که دور «کعبه» طواف می‌کردند " (الکلبی: ۱۰۲/۱۳۶۴)

بدون تردید، قداست مکه در ابتدا به وجود کعبه است. خانه‌ای که در ساخت آن، کوه‌ها نقش اساسی داشته‌اند. بنا به مورخین آدم کعبه را از پنج کوه ساخت؛ طور سینا (سرزمین فلسطین) طور زیتا (سرزمین بیت المقدس) لبنان، جودی (سرزمین موصل) و کوه حرا. (مسعودی: همان/۴۰۸) در این میان، پی و پایه‌های کعبه، از کوه حرا ساخته شده است. (ابن اثیر: ۱۳۷۱/ج ۱/۴۲) همین روایات بیانگر قدسی و معظم بودن مکه در نزد ادیان و امت‌های مختلف می‌باشد؛ زیرا از روایات بر می‌آید که در بنای کعبه، از سنگ‌های چند کوه خارج از مکه استفاده شده است. به همین خاطر هندوها آن را احترام می‌گذاشتند. آن‌ها بر این باور بودند که روح سیفا (اقنوم سوم در عقاید هندیان) در حجرالاسود حلول کرده است. صابئین و کلدانی‌ها هم کعبه را یکی از خانه‌های هفت‌گانه مقدس می‌پنداشتند. حتی گفته شده است که مکه خانه زحل در اعتقاد آنهاست. یهودیان نیز خدا را بر اساس دین ابراهیم در آنجا پرستش می‌کردند. مسیحیان نیز، تصویر مسیح و مادر را در آنجا برقرار می‌داشتند. (زیدان: ۱۲/۱۳۹۰-۲۵) و بالاخره اعراب احترام فوق العاده‌ای بر آن قائل بودند هم به عنوان خانه‌ای که ابراهیم بنا کرده است و هم تجارت و برکت بازرگانی را از وجود آن می‌دانستند.

جغرافیدانان و مورخان، کوههای مکه را به طور کلی بر حسب باورهای اعراب " آخشب " " جَبَاجِب " و نیز " آجیاد " خوانده‌اند. آخشب جمع آخشب و در لغت به معنای کوه سخت و ستبر است که بالا رفتن از آن، غیر ممکن یا به سختی باشد. محمدحسن شراب: همان/ ۳۱) هم چنین آخشب به معنای کوه‌هایی سیاه رنگ نیز آمده است (حموی: همان/ ۱/ ۱۴۸)

جباب از ریشه جباب به معنای تپه یا کوهی مانند کوهان شتر است. در سیره از این مکان نام برده شده و گفته‌اند مراد از آن کوه‌های مکه می‌باشد. (محمدحسن شراب: همان/۱۰۶) جباب را به معنای شکمبه و گرد آمدن مردم در منا نیز نوشته‌اند. (حموی: همان/ج ۱۱/۲) پیش از اسلام، جنگ "یوم الجبابات" میان قبیله بکروائل و قبیله ازد معروف بوده است. (همان) اما اجیاد یا جیاد، جمع جید و به معنی گردن و برخی جمع جواد بمعنی اسب دانسته‌اند. به این دلیل اجیاد گفته‌اند که اعراب بر این باور بودند، اسب‌ها در کوه‌های مکه بودند. پس خداوند به اسماعیل وحی کرد تا به آنها نزدیک شود و او اول کسی بود که بر اسب سوار شد و آنها را به سواری گرفت. (ازرقی: همان/ج ۸۲/۲)

قداست و محبوبیت کوه‌های مکه بیشتر مربوط به دوران پیش از اسلام می‌باشد. برخی از این کوه‌ها مانند ثبیر، حرا و ابوقبیس در پیش از اسلام نیز با تکیه بر باورهای مذهبی اعراب و به تناسب زندگانی پیامبران همچون آدم، ابراهیم، نوح و سلیمان مشهور بودند.

۵- کوه ثبیر

نخستین کوهی که می‌توان محبوبیت آن را در میان اعراب پیش از اسلام جستجو کرد، کوه ثبیر است. این کوه در مقابل کوه حرا قرار دارد. ثبیر به معنای حبس کردن و مانع شدن می‌باشد. (محمدحسن شراب: همان/۱۰۶) این کوه در آغاز طلوع خورشید، مانع از تابش نور به قسمت‌های مشرف بر آنها می‌شد. اعراب پیش از طلوع خورشید در روز عید قربان خطاب به آن کوه می‌گفتند: «اشرق ثبیر، کیما نغیر» یعنی ای کوه ثبیر بتاب تا ما به سوی قربانگاه برای قربانی و نحر شتاب گیریم. (ازرقی: همان/ج ۲۷۲/۲) منظور آنها از این سخن، طلوع خورشید از فراز کوه بود؛ زیرا کوه خود نمی‌تابد. به نوشته ازرقی، در بنای کعبه از سنگ‌های کوه ثبیر استفاده شده است. (ازرقی: همان/ج ۶۴/۱) اعراب معتقد بودند و هستند که خداوند از این کوه، گوسفندی را برای ذبح نزد اسماعیل و ابراهیم فرستاد. از این رو دره آن، قربانگاه اسماعیل محسوب می‌شود. (قزوینی: ۱۳۷۳/۱۷۱) در حدیث است که اعراب پیش از اسلام از این کوه همواره می‌ترسیدند؛ تا اینکه پیامبر بر بالای آن رفت و چون به لرزه درآمد، فرمود: "آرام باش ای ثبیر" (بکری: ۱۴۰۳/ق/ج ۳۳۶/۱) در نام‌گذاری ثبیر نوشته‌اند که مردی از قبیله هذیل به نام ثبیر، در آن کوه از دنیا رفت و از آن هنگام به آن کوه ثبیر گفتند.

۶- کوه ابوقبیس

کوه ابوقبیس در جهت جنوبی- شرقی مکه واقع شده و مشرف بر مسجد الحرام و دیگر نواحی مکه است. باور اعراب نسبت به ابوقبیس این بود که نخستین کوهی است که خداوند آفرید. (ابن بطوطه/ج ۱۸۸/۱) ابوقبیس را باید امانتدار حجرالاسود نامید؛ زیرا خدا حجرالاسود را در زمان طوفان نوح، در آن به امانت نهاد. از این رو "جبل‌الامین" نیز می‌گفتند. ((ابن اثیر: ج ۱۱۷/۱، ۷۵) اعراب، قبر حضرت آدم را در بالای این کوه می‌دانند. (قزوینی: همان/۱۶۹) اعتقاد عمومی بر آن بود که هرکس در کوه ابوقبیس، کله پخته خورد، دیگر در دسر به او عارض نمی‌شود. (همان) بنا به گزارش ابن بطوطه پیامبر (ص) در هنگام شق القمر در بالای کوه ابوقبیس بوده است. ((ابن بطوطه: ۱۳۷۶/ج ۱۸۸/۱)

هم‌چنین عبدالملک از سر همین کوه ناظر مجازات ابرهیان توسط خداوند به وسیله پرندگان بود. "عبدالملک بفرمود تا قرشیان بفرار از مزاحمت حبشیان به دل دره‌ها و سر کوه‌ها روند." (مسعودی: همان/ج ۴۸۷/۱) دره شعب ابیطالب به سوی این کوه سرازیر است و کسی که به قله آن برود، طواف کنندگان بر خانه خدا را می‌بیند.

۷- جبل الطیر (کوه پرندگان)

این کوه متشکل از چهار کوه می‌باشد که در دو طرف جاده تنعیم به طرف مکه قرار دارد. باور اعراب و مسلمین این است که جبل الطیر همان چهار کوهی است که حضرت ابراهیم، اجزای بدن پرنده را بر فراز آنان نهاد. (ازرقی: همان/ج ۶۱/۱) سپس چنانکه در قرآن آمده است، آن‌ها را فرا خواند تا اجزای آنها بهم پیوست و به حالت اولیه برگشت. اعراب این اعتقاد را به وجود علامتهائی از سنگ در این کوه‌ها می‌دانستند. (ابن بطوطه: همان/ج ۱۸۷/۱)

۸- کوه حرا

این کوه را در واقع باید پرستشگاه محمد (ص) قبل از بعثت نامید. جبل النور، جبل القرآن و جبل الاسلام از جمله نام‌های این کوه است (ابن اثیر: همان/ج ۸۶۱/۳) که البته پس از رسالت پیامبر به آن اضافه شده است. به همین خاطر یکی از کوههای مقدس مکه و اثر مذهبی باقی مانده از دوره رسالت به شمار می‌رود.

کوه حرا در شمال شرقی مکه قرار دارد. نکته طبیعی قابل توجه در آن است که برخلاف دیگر کوههای مکه، هیچ گونه گیاه و یا آبی در حرا دیده نمی‌شود. ازرقی معتقد است که در بنای کعبه از سنگ‌های این کوه نیز، مانند کوه ثبیر استفاده شده است. (ازرقی: همان/ج ۶۳/۱) بدون شک قداست این کوه به دلیل وجود غار آن می‌باشد. غار حرا محل عبادت پیامبر (ص) به ویژه در ماه رمضان بوده است. در همین مکان بود که نخستین بار وحی و اولین آیات قرآنی بر پیامبر نازل شد. (ازرقی/همان) به همین خاطر بهترین و متبرک‌ترین نقطه مکه به شمار می‌رود. بنا به نوشته قزوینی، هنگامی که پیامبر (ص) برای نخستین بار بر بالای این کوه رفت، مانند کوه ثبیر لرزید. سپس پیغمبر خطاب بدان فرمود: «آرام‌گیر که بر روی تو نیست مگر پیغمبری و صدیقی و شهیدی» (قزوینی: همان/۱۷۱)

۹- کوه ثور

این کوه بزرگتر از حرا و در جنوب شرقی مسجدالحرام قرار دارد. اگر حرا پرستشگاه پیامبر (ص) بود، کوه ثور پناهگاه و مخفی‌گاه او می‌باشد. قداست ثور به خاطر وجود غار و در پناه بودن پیامبر در آن است. بنا به ازرقی، کوه ثور پناهگاه هفتاد پیغمبر از دست دشمنان بوده است. (ازرقی: همان/ج ۲۰۵/۲) همین‌طور پیامبر (ص) در راه هجرت به مدینه و در پی قصد مشرکان مکه برای کشتن او، همراه ابوبکر از شهر خارج شد و به کوه ثور و درون غار آن رفت و سه روز در آن پنهان بود. (همان) به گزارش مورخ مذکور، در آن روز، کوه ثور رسول خدا را فرا خواند و گفت «یا محمد بسوی من آی! بسوی من آی! که من پیش از تو هفتاد پیغمبر دیگر را پناه داده‌ام». چون پیغمبر وارد غار شد آرامش یافت و عنکبوت در مغاره را به لعاب دهن خویش مسدود ساخت، کبوتری نیز فرود آمد و در آنجا لانه گرفت و بیضه نهاد. مشرکین که به دنبال پیغمبر بودند تا در غار آمدند، اثر پای پیغمبر به همین نقطه خاتمه می‌یافت، در غار را تار عنکبوت فرا گرفته و کبوتر در آن بیضه نهاده بود. با خود گفتند: مسلم است که کسی اینجا نیست و به همین خیال مراجعت کردند. ابو بکر از پیغمبر پرسید که اگر درون غار می‌آمدند چه می‌کردیم؟ حضرت فرمود از آن سوی دیگر بیرون می‌رفتیم و اشارتی کرد که به قدرت خدا از آن سر غار دری نمایان گشت. (همان) بنابراین وقوع اعجاز الهی (تنیدن تار عنکبوت) که در قرآن به آن اشاره شده، باعث نجات پیامبر از دست مشرکان گردید. همین مسئله بر اهمیت این کوه در نزد مسلمانان افزوده است.

۱۰- صفا و مروه

دو کوه کوچکی هستند که در دامنه کوه ابوقبیس و کوه قعقیان قرار دارند. صفا در بخش جنوبی مسجدالحرام و مروه در شمال شرقی آن واقع شده است. (ناصر خسرو: همان/۲۸۳) قداست و اهمیت این دو کوه در نزد اعراب و مسلمانان به هم مرتبط می‌باشد؛ زیرا هاجر با تشنگی اسماعیل، در جستجوی آب هفت بار فاصله این دو کوه را دوید یا پیموده است. (ازرقی: همان/ج ۵۵ /۱) این فاصله امروزه از اعمال حج محسوب می‌شود. در اخبار تاریخی عرب، قدسیت کوه صفا بیش از مروه است. در

احادیث است که خروج دابۀ الارض (از علامات قیامت) از کوه صفا خواهد بود. "عبد الله عباس، عصای خود را بر صفا می‌زد و می‌گفت که دابۀ الارض صدای عصای مرا می‌شنود. هر کس بالای کوه ایستد، محاذی شود با حجر الاسود و کوه مروه در محاذی صفا است. (قزوینی: همان/۱۷۱)

محبوبیت کوه صفا با رسالت پیامبر (ص) افزایش یافت. این کوه جایگاه بیعت مکیان در فتح مکه با پیامبر در سال هشتم هجرت بود (ابن اثیر: همان/ ج ۳/ ۱۱۰۹). هم‌چنین برای مورخان مسلمان، صفا یادآور دعوت آشکار پیامبر می‌باشد. با نازل شدن آیه ۲۱۴ شعرا که "خویشانت را فرا بخوان" پیامبر بر بالای کوه صفا رفت و فریاد زد ای مردم ایمان آورید. (همان/۸۷۶)

۱۱- رماء یا جبل عینین

کوه رماء در جنوب کوه احد قرار دارد. برخی این کوه را جزء کوههای مدینه و گروهی نیز از بخش مکه دانسته‌اند. به هر حال اهمیت آن در نزد اعراب و مسلمانان به خاطر وجود قبر حمزه و شهدای غزوه احد در پایکوه آن است. (ابن شبه: ۱۳۶۸/ج ۱/ ۱۲۵) به همین علت در نزد مسلمانان جایگاه قدسی دارد. نام‌گذاری آن به عینین نیز به خاطر وجود دو چشمه در آن می‌باشد. (حموی: همان/ ج ۴/ ۱۷۳) در روایات غزوه احد از این کوه یاد شده است.

۱۲- کوه بدر

کوه بدر میان مکه و مدینه واقع است. همان‌طور که اشاره کردیم، پیامبر آن را جزء کوهها و حماسه‌های بهشتی دانسته است. (مقدسی (ابوعبدالله) همان/ ج ۱/ ۱۹۲) دره این کوه، یادآور پیروزی پیامبر (ص) و یارانش بر مشرکان و بت پرستان است. پیش از اسلام، اعراب در پایکوه بدر هر ساله، بازار محلی داشتند. (ابن اثیر: همان/ ج ۱/ ۹۵) مسلمانان معتقدند که در غزوه بدر، ملائکه و اجنه از کوه بدر به یاری مسلمانان آمدند. (قزوینی: همان/ ۱۲۶) با این حال، محبوبیت آن به اندازه اهمیت کوههای ثور، حرا و ثبیر نیست؛ اما به جهت این که نخستین پیروزی پیامبر (ص) بر مشرکان در بدر روی داده، مسلمانان آن را گرمی می‌دارند.

۱۳- جبل خلیقه

این کوه نزدیک مکه و در جهت غربی آن قرار دارد. همین کوه بود که مشرکان در روز فتح مکه بالای آن رفتند و از فراز آن پیامبر و یارانش را می‌نگریستند. نام این کوه در دوره جاهلی «کَیْد» بود. (محمدحسن شراب: همان/ ۱۵۴)

۱۴- کوه حَجُون

در احادیث پیامبر (ص) به این کوه اشاره شده است. اعراب بر این اعتقاد بودند که در این کوه، جنیان با پیامبر (ص) بیعت کرده‌اند. (ابن بطوطه: همان/ ج ۱/ ۱۸۴) در روز فتح مکه، پرچم مسلمانان به دستور پیامبر (ص) در کوه حَجُون برافراشته شد. (محمدحسن شراب: همان/ ۱۳۰) و هنوز هم به همین نام معروف است. آن گونه که در معجم‌البلدان آمده است، قبرستان مکه در دامنه آن قرار داشت. (حموی: ۱۳۸۱/ ج ۲/ ۱۴۸)

۱۵- مدینه و کوههای آن

دومین شهر اسلامی از لحاظ تقدیس و عظمت دینی شهر مدینه می‌باشد. مدینه در شمال شرقی مکه (۴۴۰ کیلومتری آن) و در ناحیه حجاز با ارتفاع ۵۹۷ متر از سطح دریا قرار دارد. (جعفریان: همان/ ۶۵) نام اصلی آن یثرب بود. ولی پس از هجرت پیامبر، از مکه به آن، به نام مدینه النبی و یا مدینه طیبه و بالاخصار مدینه خوانده شد. قبر پیامبر (ص) و گروهی از اهل بیت و نیز خلفای اولیه اسلامی ابو بکر، عمر و عثمان در این شهر قرار دارد. (ناصر خسرو: همان/ ۲۸۲) مهم‌ترین نکته در جغرافیای

مدینه، این است که شهر در میان دو حَرّه (حره به پستی و بلندی گفته می‌شود که سنگلاخ‌های تند و تیزی شبیه به گدازه‌های بزرگ آتشفشان دارد و به صورت یک کوه نیست بلکه تپه مانند است) یعنی حره واقم و حره وبره واقع است. (ابن شبه: همان/ج ۱/۱۶۵) یاقوت حموی مدینه را از اقلیم دوم دانسته و طول آن را از جهت غربی ۶۵ و عرض آن را ۱۰۰ درجه نوشته است. (حموی: همان/ج ۵/۸۳)

در نزد اعراب و مسلمانان، کوههای پیرامون مدینه از محبوبیت و قداستی که کوههای مکه داشتند و دارند برخوردار نیست. در واقع جایگاه کوههای مدینه به اعتبار حوادث دوره رسالت پیامبر در مدینه می‌باشد که به تبع رویدادها اهمیت یافت. تنها ویژگی این کوهها در این است که بعدها با توجه به سخنان و اعمال پیامبر (ص) در برخی از کوههای مدینه مانند ذباب، سلع و ثنیه الوداع، با بنای مسجد کارکرد مذهبی یافتند. به کوههای مدینه اغلب " ابارق " گفته‌اند. این کلمه جمع ابرق و به معنای محلّ مرتفع از سنگ و ریگ است. در شبه جزیره عربستان به خصوص در اطراف مدینه، ابرق‌های زیادی وجود دارد. اعراب بر این باور بودند که تپه‌ها و کوههای مدینه محلّ زندگی اجنه بوده است. به این خاطر از چنین کوههایی ترس داشتند. چون تنها صدای آنها را می‌شنیدند و از این رو در باور مذهبی خود، به محلّ هاتف و یا هاتفان نیز تعبیر می‌کردند. (مسعودی: همان/ج ۱/۵۱۴) یکی از این تپه‌ها العزاف بود.

۱۶- کوه أحد

احد در شمال مدینه قرار دارد. اشاره کردیم که پیامبر کوه احد را به همراه بدر، از کوهها و حماسه‌های بهشتی دانسته است. (مقدسی (ابوعبدالله) همان/ج ۱/۱۹۲) علاوه بر این، پیامبر در باره کوه احد حدیث معروفی دارد که بیشتر مورخان صدر اسلام آن را روایت کرده‌اند. " احد جبل يُحِبُّنا و نُحِبُّه، اللَّهُمَّ اِنِّی حَرَمْتُ ما بَیْنَ لَابَتِی الْمَدِیْنَةُ " این جمله، فرموده پیامبر در باره احد است. (طبری: همان/ج ۳/۱۰۱۵) بنابراین می‌توان گفت، مشهورترین و بنا به حدیث مذکور، محبوب‌ترین کوههای مدینه احد می‌باشد. کوهی که برای مسلمانان اندرزهای زیادی به دنبال داشت و در تقویت ایمان و وحدت مسلمانان در رویدادهای بعدی تأثیر بسیاری داشت.

پاسخ این پرسش که چرا کوه احد که یادآور زخمی شدن پیامبر و شکست مسلمین و عبرت و اندرز برای آن‌ها می‌باشد، در نزد پیامبر محبوبیت داشته، دشوار است. شاید بتوان رگه‌های محبوب بودن آن را در وجه نامی‌اش پیدا کرد. این کوه به این خاطر که منفرد واقع شده و به سلسله جبال اطراف پیوند ندارد، احد خوانده شده است. برخی نیز آن را با یگانگی خداوند قرین دانسته‌اند و نامش را به این طریق توجیه کرده‌اند. نام احد در دوره پیش از اسلام عنقد بوده است (ابن شبه: همان/جلد ۱/۸۵) در جریان جنگ احد، رسول خدا با چند تن از یارانش بر فراز کوه احد رفت و در آن پیش از وقوع جنگ عملیات جنگ را بررسی نمود. (ابن هشام: ۱۳۷۵/ج ۲/۱۱۰) در بالای این کوه، جایی به نام مهراس (جمع شدن آب باران در یک چاله کوچک) وجود دارد. پس از جنگ و با زخمی شدن پیامبر (ص) از او خواستند که با آب آن، دهان خود را شست و شو کند؛ اما پیامبر نپذیرفت. (واقعی: ۱۳۶۹/ج ۱/۲۴۹)

۱۷- کوه ذُباب (جبل الرایه)

ذباب نام کوه کوچکی است که در شمال مدینه، میان احد و کوه سلع و در مسیر خندق قرار دارد. در غزوات و اخبار از این کوه بیشتر یاد شده است. ذباب به معنای نام پرنده‌ای و یا قسمت برنده شمشیر می‌باشد. (حموی: همان/ج ۳/۴) اصفهانی، در ذکر کوههای مدینه آورده است " احد و عیر و الجماء و ذباب بالمدینه و قربها " (اصفهانی: بی تا/۳۵) این کوه از مراکز استقرار نیروهای مسلمان در جنگ احزاب بود و رسول اکرم (ص) بر فراز آن نماز بجای آورد. (ابن شبه: همان/ج ۲/۴۵۲) در بالای این کوه چادری برای پیامبر نصب شده بود و از آنجا محلّ عملیات خندق را نظارت می‌کرد. به همین دلیل، جبل الرایه (کوه

نظارت) نامیده‌اند. در روایات مورخان آمده است که هرگاه پیامبر قصد غزائی را می‌نمود، پرچم اسلام را بر فراز کوه ذباب می‌افراشت تا نشانه از قصد و عزم وی باشد. (نجفی: ۱۳۶۴/ج ۲/ ۱۶۰) این عمل پس از پیامبر نیز تکرار شده است. بنا به روایت ابن سعد، وقتی که سپاهان مدینه برای جنگ حرّه بالای خندق صف بسته بودند. یزید بن هرمز امیر موالی، بر بالای کوه ذباب، پرچم مدنی‌ها را به اهتزاز درآورد. (ابن سعد: ۱۳۷۴/ج ۱/ ۲۲۷/۷) امروزه این کوه به اعتبار قبه‌گاه پیامبر در روزهای خندق و به مناسبت محل نماز او در آن، مورد احترام زائران و توجه محققان اسلامی است.

۱۸- تپه ثنیة الوداع

تپه ثنیة الوداع در شمال مدینه، به سمت شام و مشرق کوه سلع و در یک کیلو متری مسجد النبی واقع است. (نجفی: همان/۲۲۲) اگر چه ثنیة الوداع را نمی‌توان مانند کوه دانست، اما در سریه‌ها (موت‌ها) و غزوات پیامبر (احد، تبوک) مکرر به این مکان اشاره شده است. (ابن سعد: همان/ج ۲/ ۱۲۸؛ طبری: همان/ج ۳/ ۱۱۶۹) یاقوت حموی صریحاً ثنیة الوداع را پشته و دامنه کوه دانسته است. (حموی: همان/ج ۲/ ۸۹) همان‌گونه که از اسم آن برمی‌آید، ثنیه در لغت، به معنای "محل بدرقه، گردنه و نیز راهی به سوی کوه" آمده است. قدمت این اصطلاح به دوران جهالت بر می‌گردد؛ زیرا غالباً پیش از اسلام، اهالی مدینه مسافران و کاروان‌های خود را از این محل بدرقه می‌کردند. (ابن شبه: همان/ج ۱/ ۲۶۹) به همین دلیل وداع به آن اضافه شده است.

البته برخی بر این نظرند که ثنیة الوداع به طور کلی نام محل‌هایی بوده است که مسافران مدینه از آن حد بسوی مکه و یا شام بدرقه می‌شده‌اند. (نجفی: همان/۲۲۰) اما آنچه از روایات تاریخی بر می‌آید، ثنیة الوداع اسم خاص و تپه‌ای بوده است که در شرق کوه سلع قرار داشت و بر مدینه مشرف بود. (حموی: همان/ج ۲/ ۸۹) چون پیامبر (ص) در این جایگاه حضور زیادی داشت، محبوبیت و اهمیت تاریخی-دینی (به عنوان رسم کهن و نشانی از زندگی پیامبر) برای مسلمانان و هم‌چنین موقعیت خاصی در تاریخ مدینه پیدا کرد. بنا به ابن سعد، پیامبر در روز احد، از مدینه حرکت نمود تا به تپه ثنیة الوداع رسید. (ابن سعد: همان/ج ۲/ ۴۸) هم‌چنین پیامبر چون از غزوه تبوک به مدینه بازگشت، مردم مدینه از او در این محل استقبال نمودند. نوجوانان مدینه، مقدمش را با سرودن اشعاری که یادآور هجرت پیامبر به مدینه بود گرامی داشتند. (محمدحسن شراب: همان/۷۹)

کوه سلع: سلع کوهی بود نزدیک مدینه به سمت بازار آن (حموی: همان/ج ۳/ ۲۳۶) و در مسیر خندق قرار داشت. امروزه در وسط این شهر قرار گرفته است. مساجد سبع مدینه، در جنوب غربی این کوه قرار دارند. (محمدحسن شراب: همان/۱۹۹) کوه سلع هم مانند کوه ذباب، در غزوه خندق مرکز مهم تجمع مسلمانان بود. نکته مهم در این کوه، ذکر حدیث استسقا درباره آن می‌باشد. گفته شده است که پیامبر در بالای این کوه برای باران دعا نمود و خداوند دعایش را مستجاب کرد. (بکری: ۱۴۰۳ ق/ج ۳/ ۷۴۷) هم‌چنین در فتح مکه پیامبر بر بالای آن نماز خواند. (نجفی: همان/۱۵۹) به اعتبار همین نماز، بعدها مسجدی به نام فتح در آن بنا گردید.

کوه حمراءالأسد: کوه سرخ رنگی است که در بیست کیلومتری جنوب مدینه قرار دارد. (محمدحسن شراب: همان/۱۰۳) در روایات تاریخی به این کوه اشاره شده و آوازه آن بیشتر به خاطر همان غزوه حمراءالأسد می‌باشد. توضیح این که صبح روز پس از جنگ احد، پیامبر برای تضعیف قریشیان و تقویت مسلمانان، مردم را به خروج از مدینه برای تعقیب دشمن فرا خواند؛ بنابراین به تعقیب دشمن پرداختند تا به حمراءالاسد رسیدند و سه روز در آنجا مقام کردند. این خبر به ابوسفیان رسید که قصد بازگشت به مدینه را داشت. پس با آگاه شدن از آن، مضطرب شدند و به مکه بازگشتند. (واقعی: ۱۳۶۹/۲۴۵؛ بکری: همان/ج ۲/ ۴۶۸) بنابراین حمراءالاسد را می‌توان کوه خودباوری، پس از شکست مسلمانان در احد دانست.

کوه میطان: میطان از کوه‌های مدینه است که در احادیث به آن اشاره شده است؛ اما دلیل این اشارات معلوم نیست. (بکری: همان/ج ۴/ ۱۲۸۴؛ حموی: همان/ج ۲/ ۲۴۹)

رکوبه: (ربع الغائر) رکوبه گردنه صعب العبوری است که میان مکه و مدینه قرار دارد. پیامبر (ص) در هنگام مهاجرت به مدینه، از آنجا عبور کرد. (بکری: همان/۲۶۸) این گردنه امروزه به نام «ربع الغائر» معروف است. (محمدحسن شراب: همان/۱۲۹) کوه شَمْران: کوهی است در فاصله دورتری از مدینه و نزدیک به خیبر قرار دارد. در احادیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بالای آن نماز خواند. (همان)

۱۹- جمع بندی بحث

حدود و جنبه‌های قدسی کوههای مکه و مدینه را با توجه به آنچه که تشریح شد، در دو بخش مشخص می‌توان خلاصه نمود. بخش اول به دوران پیش از اسلام و البته به اهمیت و محبوبیت کوههای مکه در این دوران ارتباط دارد؛ باورهای جهان‌بینی اعتقادی اعراب توأم با اعتقادات افسانه‌ای و اساطیری آنها، قداست کوههای مکه را بیش از دوره رسالت جلوه داده است. این دیدگاه ناشی از وجود بنای کعبه و نه خود کعبه، به عنوان بزرگترین شاخصه کوههای مکه می‌باشد. همان‌طوری که اشاره شد، اعراب معتقد بودند در سازه بنای کعبه، پنج کوه نقش داشتند؛ بنابراین برای کوهها احترام و اهمیت خاصی قائل بودند. پس از ظهور اسلام و بعثت پیامبر (ص) قداست کوهها در نزد اعراب، با توجه به شعایر و رسالت اسلام کاهش چشمگیری یافت. همانا مهم‌ترین دلیل این امر، مردود شدن اصل بت پرستی و نمادهای بت پرستی بود که طبیعتاً با رسالت و شعایر اسلامی و تبلیغی پیامبر (ص) مورد اکراه و ابطال قرار گرفت. از این رو توجه و قداست بیش از حد به کوهها را، نوعی نماد بت پرستی می‌دانستند. همین مسئله سبب گردید تا کوههای مکه و نیز مدینه، تنها جایگاهی به اعتبار و تناسب اعمال حج داشته باشند و نه بیشتر. با این حال هنوز کوههای حرا و ثور مورد توجه و تبرک مسلمانان و اعراب قرار دارد که البته این توجه به دوره رسالت مرتبط است.

بخش دوم قداست کوهها به ویژه کوههای مدینه، به دوره رسالت پیامبر (ص) بر می‌گردد. طبیعی بود که به اعتبار حضور اعمال و حدیث پیامبر (ص) در باره هر یک از کوههای مکه و مدینه، مردم احترام و ارزش خاصی برای آن قائل شوند. اگر این حدیث پیامبر را در نظر بگیریم که "هر جا نماز بگذارید، همان جا مسجد است" نمازگزاری پیامبر (ص) در برخی از این کوهها به تبع حوادث، توانست بنای مسجدی را سبب شود. در واقع برخی از کوههای مکه و مدینه با چنین اعمالی، کارکرد مذهبی پیدا کردند. در بالای کوه ذباب، به احترام نماز و خیمه‌گاه پیامبر (ص) در زمان عمر بن عبدالعزیز مسجدی بنا شد که به نام همان کوه اشتها یافت. همین‌طور در دامنه شرقی کوه سلع، به مناسبت فتح مکه، مسجدی به نام فتح و در ثنیه‌الوداع نیز مسجدی به همین نام، بنا نمودند.

به طور کلی در دیدگاه اعراب و بعدها مسلمانان، پیوند شخصیت‌های تاریخی-مذهبی و به خصوص پیامبران و بالخصوص ارتباط پیامبر (ص) با کوهها، تأکیدی بر انتقال از زندگی دنیوی به عالم روحانی بود و هست. اگر در حدیثی از پیامبر آورده شده که نزد خداوند محبوب‌ترین مکان، مساجد است، می‌توان گفت که در نزد انسان‌ها محبوب‌ترین مکان کوهها هستند. کوههایی که منصفه معنویت و روحانیت به شمار می‌روند و خداوند در داستان آفرینش زمین و آسمان، همین کوهها را استوار کرد تا زمین ما را نلرزاند. (لقمان/۱۰)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۷۱.
۳. ابن بطوطه، شمس‌الدین الطنجی: رحله ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ۲ جلد، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۶.
۴. ابن شیه، ابو زید عمر بن شیه النمیری: تاریخ المدینة المنوره، دار الفکر، قم، ۱۳۶۸.
۵. ابن هشام: زندگانی محمد (ص) ترجمه سید هاشم رسولی، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۵.

۶. ابوالمنذر هشام بن محمد الكلبي (ابن هشام): الأَصْنَام، تحقيق احمد زكى باشا، القاهرة، نشر نو، افست تهران (همراه با ترجمه) ۱۳۶۴.
۷. الازرقى، ابو الوليد محمد بن عبد الله: اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار، دار الاندلس، ۲ جلد، بيروت، ۱۴۱۶ ق.
۸. اصطخرى، ابواسحاق ابراهيم: مسالك الممالك، دار صادر، ليدن افست بيروت، ۲۰۰۴.
۹. بكرى اندلسى، عبدالله: معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، نشر عالم الكتب، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. جرجى، زيدان: تاريخ اسلام، ترجمه على جواهر كلام، انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۹۰.
۱۱. جعفرى، رسول: آثار اسلامى مكه و مدينه، انتشارات مشعر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. جوزف، كمبل: قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، نشر مركز، تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. حتى، فيليب: تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. الحميرى، عبد الملك بن هشام: السيرة النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ديگران، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
۱۵. طبرى، محمد بن جرير: الرسل والملوك، ترجمه ابو القاسم پاينده، انتشارات اساطير، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. ف. ژيران: فرهنگ اساطير يونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعيل پور، انتشارات فكر روز، تهران، ۱۳۷۵.
۱۷. قياديانى، ناصر خسرو: سفر نامه ناصر خسرو، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. القزوينى، زكريا بن محمد: آثار البلاد و اخبار العباد، انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۷۳.
۱۹. كاتب واقدى، محمد بن سعد: طبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، انتشارات فرهنگ و انديشه، تهران، ۱۳۷۴.
۲۰. مجمل التواريخ و القصص، مؤلف نامعلوم، به تحقيق ملك الشعراء بهار، كلاله خاور، تهران، بى تا.
۲۱. محمد حسن شراب، محمد: المعالم الأثيرة، انتشارات مشعر، تهران، ۱۳۸۳.
۲۲. مسعودى، على بن الحسين: مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابو القاسم پاينده، انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. مقدسى مطهر بن طاهر: آفرينش و تاريخ، ترجمه محمد رضا شفيعى كدكنى، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۴.
۲۴. مقدسى، أبو عبد الله: احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ترجمه علينقى منزوى، نشر شركت مولفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱.
۲۵. نجفى سيد محمد باقر: مدينه شناسى، بى نا: بى جا، ۱۳۶۴.
۲۶. واقدى، محمد بن عمر: المغازى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، مركز نشر دانشگاهى، تهران، ۱۳۶۹.
۲۷. هينلز، جان: شناخت اساطير ايران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلى، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۶.
۲۸. الياده ميرچا: مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالكى، انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ۱۳۸۸.
۲۹. ياقوت حموى: معجم البلدان، ۲ جلد، انتشارات سازمان ميراث فرهنگى كشور، تهران، ۱۳۸۳.